

آب دزدی است که افراد متعددی حقوق دیگران را با حفر چاه خود فرض می کنند. رود اترک هم از حفر چاه های عمیق زیان و صدمه دیده و آبش کمتر شده ولی هنوز مقداری آب دارد و واضح است که اگر به حفر چاه های عمیق و ازدیاد آن اقدام شود روزی نه چندان دور اترک خواهد خشکید و بواسطه خشکیدن کشف رود و اترک در آتیه نام این دو رود را در کتب تاریخ و جغرافیا جستجو خواهیم کرد.

هر گاه از مشهد بطرف مشرق یعنی راه فریمان و جام و تایباد و مرز ایران برویم راه ما و اراضی آنجا رو بفراز است تا محازی دشت رباط خا کستری که چند فرسنگ مانده به تربت جام است. از آنجا یعنی رباط خا کستری تا مرز ایران و افغانستان و همسایه شمالی (دامنه ذوالفقار) که نقطه مرز مشترک هر سه مملکت است اراضی جام رو به شیب است و در دشت رباط خا کستری سرچشمه جام رود بوجود آمده است. آب جام رود مزارع دو طرف خود را آبیاری می کند تا به دامنه ذوالفقار می رسد. در این دامنه مازاد آب جام رود (اگر مازادی در این سالها داشته باشد) به مازاد هری رود می پیوندد و بطرف سرخس می رود تا در پل خائون با مازاد آب سیلابها و آب هرز دهات مشهد باین آبها می آمیزد و رود تزن که مرز ایران و همسایه شمالی است عرض وجود می کند.

مدت جریان آب تزن از بهمن ماه هر سال تا اوایل یا اواخر خرداد سال بعد است. چون بعداً آب مازادی به تزن نمی رسد می خشکد و در مدتی که آب تزن جریان دارد آبادهای سرخس را آبیاری می کند. زارعین سرخس زراعت را خشکه می کارند و بدون کسار و زراعت آنجا کاشته میشود و در بهمن ماه که آب تزن جاری می گردد زراعت سرخس خاک آب می خورد و محصول جو در اول خرداد و گندم در آخر خرداد بدست می آید و تزن در هفت ماه دیگر هر سال دارای آب نیست.

تمام منطقه سرخس از کوه و دره و صحاری و دشت و مراتع بدون استثنا

موقوفه کنونی آستان قدس رضوی است و در زراعت آبادی مزروعی سرخس چهار صد و پنجاه زوج و در آبادی کند کلی پانصد و چهل زوج زرع می شود و در سایر آبادیهای سرخس ازواجی آنها نود زوج و بعضی کمتر از این است و گازخان گیران که با لوله به مشهد آورده شده در اراضی خان گیران آستان قدس وقوع دارد و معدن زغال سنگ آف در بند که زغالی رسیده و خوش سوز است در متعلقات سرخس آستان قدس میباشد.

جام رود از حفر چاه های عمیق زیان دیده و مانند اترك هنوز مقداری آب دارد و سبب اینکه کشف رود زودتر خشکیده است سرمایه مادی بیشتر مردم مشهد است که چاه عمیق بطور دل خواه در هر جا که رسیده حفر کرده اند و سپس با اجازه اداره مشهد چاه حفر شده و تعداد چاه عمیق اطراف مشهد بسیار زیاد و سرسام آور است. در جام و مسیر رود اترك مردم شهرستانها بقدر مردم مشهد سرمایه مادی نداشته و یا وضع اراضی بقسمی بوده که توانایی حفر چاه عمیق را از آنها منع می کرده است.

اکنون خواننده عزیز توجه می کند که در خراسان از شمال تا بیرجند که جنوبی ترین شهر خراسان است جز سه رودخانه زاینده اترك و کشف رود و جام رود آب طبیعی قابل ذکری نداریم، جز آبهای دره های کوه ها در هزار مسجد و کوه نیشابور و شعب دیگر کوه های خراسان و مردم خراسان چون آب کمتری داشته اند رودخانه را دریا می نامند و خود را دل خوش می سازند. بنده این سه رودخانه را مافنگی می نامم زیرا افراد تریاکی و مردم لاغر را در مشهد مافنگی می گویند و این سه رود هم بواسطه اینکه آب چندانی نداشته و بواسطه حفر چند چاه عمیق آب خود را از دست داده است اگر لغت مافنگی در مورد آنها استعمال شود بی تناسب نباید فرض شود.

یکی مرد و یکی مردار شد و دیگری بنخشم خدا گرفتار شد.

اکنون خواننده دقیق منتظر است بداند بقیه آبادیهای خراسان که از آب

رودخانه‌ها آبیاری نمی‌گردیده چگونه دارای باغات سبز شده و زمین‌های دوآبادی را سرسبز نگاه می‌داشته‌اند. در پاسخ این پرسش توضیح می‌دهم که از قرون بسیار دور قبل از اسلام و در تمام قرون چهارده گانه اسلام افراد با تجربه و بصیر و شناسا بفراز و نشیب اراضی تمام شهرستانهای خراسان کنونی برای آبادیهای دشت‌های بین رشته کوه‌ها درطوس و نیشابور و سبزوار و جوین و اسفراین و بجنورد و شیروان و قوچان و درگز و کلات (سرخس کاریز ندارد) و جام و خواف و زوزن و گناباد و قاین و بیرجند و فردوس و بجستان و طبس و کاشمر با صلاح اندیشی و مطالعه کامل و دیدن مآل هر اقدام برای آبیاری زمین‌های قابل کشت بحفر چاه‌های افقی یعنی کاریز پرداخته‌اند.

در خاک خراسان کاریزهای بسیار بسیاری کنده شده و مادرچاه کاریزها متفاوت و عمق چاه آنها از نظر عمق بسیار اختلاف دارد. در چناران ده فرسنگی غربی مشهد چاه پیشکار کاریزی شش متر میباشد و در گناباد عمق پیشکار برخی از کاریزها چهارصد ذرع است. در سایر کاریزها وابسته به کیفیت شیب زمین است و حداکثر بیش از یکصد و بیست متر نیست و در بسیاری از کاریزها کمتر از این میباشد.

برخی از کاریزها عمر درازی دارند و متعلق بقرون بسیار دور قبل از اسلام است، مانند کاریزهای حوزه گناباد که اکنون حفر کاریزهای گناباد با دادن پول بی‌صرفه است. آنچه حدس می‌زنم کاریزهای گناباد را بوسیله اسرا یا بعنوان ییگاری کنده‌اند یا اینکه از نظر معتقدات دینی برای عبادت مردم آنجا به کندن کاریز در گناباد پرداخته‌اند و اکنون بواسطه هزینه زیاد لارویی آنها بصرفه مقرون نیست. و آب کاریزهای گناباد درخشک سالی و نرسالی فرق ندارد و همواره آبی که داشته و دارد جاری و ساری است و کاریز روشناوند گناباد موقوفه آستان قدس یکی از کاریزهای چند هزار ساله ایران میباشد و جزو آثار باستانی زیر زمینی ایران قرار دارد و نویسنده در کنگره ششم تحقیقات ایرانی مقاله مفصلی

نوشته ام که توضیح بیشتر در این مورد بوقت دیگر موكول است و كاريزهاي كنياباد در تمام دنيا و در شهرستانهاي ايران بي مانند است و نظير و شبيه ندارد .
 مي دانيم كه در كندن كاريز دستمزد چاه جو و ادوات كندن چاه و سوي كاريز را در نوبت اول هزينه اش را بايد تحمل كرد و تمام هزينه ها وجه آن بجيب كارگر ريخته ميشود و سپس كه آب كاريز جاري شد خود بخود جريان دارد و فقط در برخي سالها نياز به لاروبي پيدا مي كند. و اين فكر بكر اجداد خراسانيان بهترين راه استفاده از بارندگي هاي برف و باران را بما مي آموزد و قرن هاي بسيار با همين تدبير عاقلانه و ملاحظه شيب و فراز زمين مردم بصير اين سامان آباييهاي خراسان را يكي پس از ديگري بوجود آورده اند و بزنگي ساكنين هر محل رفاه و آسايش بخشيده اند .

اكنون با غرب زدگي و تقليد از ممالكي كه وضع جغرافيايي و ميزان بارندگي آنها با كيفيت مملكت ايران و وضع محلي نقاط مملكت و نواحي آن غالباً منطبق نيست مهندسين اداره آب كه تعليمات سطحی دیده و به پايان كار توجهي پيدا نكرده و يا عمداً توجهي ندارند كندن چاه عميق را بمردم تحميل کرده اند و خوانندگان عنايت خواهند فرمود كه كندن چاه عميق چه خطر بزرگي را متوجه خراسان و جاهاي ديگر کرده است .

اول كسي كه چاه عميق را در خراسان رواج داد اسفندياريگانگي بود و وسائل حفر چاه را از تهران به مشهد فرستاد و چند چاه عميق حفر كرد. بعداً برخي اهالي مشهد دستگاه هاي متعدد حفاري چاه عميق را خريديدند و بكار واداشتند و كندن چاه عميق باب روز شد و بدستور مهندسين آب و ذخاير آبهاي زير زميني را بوسيله لوله و تلمبه و موتور با شدت هر چه تمامتر بيرون كشيدند و صرف چغندر كاري و زراعات ديگر شد .

سطح آب دوم خراسان بنظر بنده ذخايري است كه قسمتي از آن بطور طبيعي قدری پائين تر به آبگون كاريزها و يا بستر رودخانه اثر مي گذارده و قسمتي هم

در قعر زمین ذخیره می‌شده است .

دلیل این نظر اینست که کندن چاه‌های عمیق در خراسان موجب شده که بیشتر کاریزها مخصوصاً کاریزهایی که در وسط دشت بوده و رودخانه‌های زاینده بخشکد و این مطلب با دیدن محلها دستگیر همه کس می‌گردد .

پس چاه عمیق آن قسمت از رگهای آب وزه آبی که به کاریزها و رودخانه‌ها تأثیر می‌کرده از بین برده‌است. اما آنچه ذخیره در زیر زمین وجود داشته اکنون چاه عمیق با صرف هزینه دائم آب ذخیره را مصرف می‌کند و روزی این ذخیره‌ها تمام می‌شود و چاه عمیق هم می‌خشکد .

نتیجه بکاربردن چاه عمیق در خراسان این اثر را داشته که کاریزها و رودخانه‌ها را بخشکاند و بعداً چاه عمیق هم بخشکد و توجه شود که چاه‌های نفت با اینکه عمق بیشتری دارد روزی در آتیه نفت نخواهد داشت و چاه عمیق آب که گودی آن کمتر است مسلماً و بدون شبهه روزی زود یا دیر می‌خشکد .

در چنین وضعی در آتیه خراسان کاریز ندارد و چاه عمیق هم ندارد. پس در آن زمان چه آبی در اختیار مردم باقی خواهد بود. معروض می‌شود که آب‌دره‌های کوه و بیلاقات که آب برف کوه است بطور طبیعی جریان خواهد داشت و این مقدار آب بیلاقات فقط باغات و اراضی هر محل را کفایت می‌کند و شهرها و دشت‌ها بی‌آب و خشک خواهد بود .

در دامنه کوه‌ها حفر چاه عمیق میسر نیست، چونکه کوه‌ها مانند میخ بزمین فرو رفته و ایجاد نشده و بهمان قسم که کوه در روی زمین دامنه دارد در زیر زمین هم دامنه کوه گسترده است و اگر چاه عمیق در دامنه کوه حفر شود چاه بسنگ خواهد رسید و روی سنگ در قعر زمین فاقد آبست. لذا کاریزهایی که در دامنه کوه‌ها حفر گردیده از شر تجاوز چاه عمیق مصون و محفوظ مانده است. ولیکن کاریزهای وسط و بطن دشت‌ها از چاه‌های عمیق بسیار آسیب‌پذیر است و این توضیح به تجربه بدست آمده و در نهایت تعیین معروض می‌شود .

نکته دیگری که باید مورد توجه واقع شود این است که آبهای ذخیره که چاه عمیق از آن مستفید می گردد متعلق بامسال و پارسال و ده سال و صد سال قبل نیست، بلکه از زمان ایجاد زمینها و شیب و فراز اراضی خراسان هر سال قدری آب بتدریج در مدت هزاران سال در زیر زمین بطور طبیعی آورده و ابار شده و در واقع مازاد آب نیازکاریزها و روخانهها بوده و اکنون چاه عمیق ذخیره هزاران ساله را با شتاب و طمع بهره برداری می کند و در مدتی کوتاه این ذخیره را از بین میبرد و خود چاه هم بایر و بی آب می گردد و مصرف چاههای عمیق مانند مال داری است که سرمایه ای برای فرزندش بگذارد و فرزند بجای اینکه ثروت موروثی را با تجارت فزونی دهد وصیانت کند بفکر اسراف و تبذیر بیفتد و در ظرف مدت محدودی تمام مال پدر را بهدر بدهد و ثروت را شتابان بمصرف برساند .

بارندگی سالها در خراسان بچاههای عمیق اثری بارز و قابل توجه ندارد و بسیار مختصر است و باین سبب سطح آب چاههای عمیق هر ساله بیابان می نشیند و روزی خواهد رسید که بواسطه کمی آب چاه دایر داشتن موتور و تلمبه مقرون بصرفه نباشد نتیجه کندن چاههای عمیق چنین است که هزاران کاریز در تمام شهرستانهای خراسان و کاشان و نائین و جاهای دیگر که آبدار و دایر بوده محو و نابود شود و رودخانههای خراسان مانند کشف رود بخشکد و اترک و جام رود کم آبی شود و بعداً بخشکد . مسلم است که چاههای عمیق هم روزی خواهد خشکید و اگر چاههای عمیق بخشکد تصور نشود که کاریزها خودبخود آبدار خواهد شد زیرا زه آبی که قنات و کاریز از آن استفاده می کرده اکنون خشکیده است و اگر بارانهای بهاری و زمستانی پس از خشکیدن چاههای عمیق در اراضی دشتها نفوذ کند پیش بینی نمیتوان کرد که زه آب آئیه بارانها از چه مسیری خواهد گذشت و آیا برای کاریزهای خشکیده مفیدیابی اثر است، چونکه ارباب بصیرت و چاهجوها می گویند آبی که بر زمین نفوذ می کند استخوان ندارد و بهر جا که راه پیدا کرد سیر می کند و محتمل است راهی را که بعداً آب زیر زمین برای خود می یابد

به آبگون کاریزها باشد و بجای دیگر نقل مکان کند .
 اما حالت رودخانه‌ها چنان است که پس از خشکیدن کاریزها و چاه‌های عمیق
 آبی که بزمین نفوذ می‌کند از بستر رودخانه‌ها بطور زاینده ظاهر خواهد شد،
 زیرا بستر رودخانه گودترین نقطه هر دشت است و بهر اندازه نفوذ آب در زمین
 رخنه کند چاره‌ای جز بیرون آمدن از بستر رودخانه ندارد .

تمام آنچه را معروض شد خلاصه می‌کنم باینکه صادرات آب خراسان از
 واردات آن که بارندگی است بیشتر است و چون برداشت زیاد از ذخایر روزی
 پایان می‌رسد و بارندگی هم جبران آب مصرف شده را نخواهد کرد آبادیهای
 خراسان از شهرها و دهکده‌ها بسیار کم آب یا بطوری بی‌آب میشود که مردم این
 سامان بجای دیگر کوچ خواهند کرد .

چو از کوه گیری و نتهی بجای سرانجام کوه اندر آید ز پای

بطوریکه ذکر شد آب دره‌های بیلاقی مانند همیشه باقی خواهد ماند و زراعت
 دیمی که با آب باران بعمل می‌آید (اگر زارعی باشد که دیمه بکارد) کمکی
 به سکنه باقیمانده خواهد کرد و زراعت آبی و اشجار که نیازمند آب میباشد تا مدتی
 وجود نخواهد داشت . و اگر روزی و روزگاری بود حفر مجدد کاریزها میسر خواهد
 بود و این امر سالهای درازی وقت می‌خواهد آنهم اگر جاهجور سرمقنی و افراد بصیر بقدر
 کفایت در اختیار داشته باشیم .

اکنون آب مشهد از چند چاه عمیق که در زمین قاسم آباد کنده شده فراهم
 می‌گردد و بواسطه پائین رفتن سطح آبها ناچار شده‌اند در اراضی منزل آبادچاه‌های
 دیگری بآنچه قبلا کنده شده پیوند نمایند و مدد بآب شهر مشهد برسانند . روزی
 همین چاه‌ها آبش تمام می‌گردد و شهر مشهد باید فکر آب دیگری بنماید .

فکر بلند کردن دیواره بند گلستان و بند تروغ و ساختن بند کارده که
 خرابه شده خوب است و در دره بغمج هم میتوان بندی جدیداً بنا کرد . اگر این
 اقدامات بعمل آید بندهای مذکور آب سیلابهای بهاری را در خزانه بند ذخیره

خواهد کرد. اما آب ذخیره این بندها بقدری مختصر است که چند روز معدود مصرف اهالی مشهد را کفاف خواهد کرد و نتیجه قابلی که انتظار داریم از این بندها بدست نخواهد آمد، ولیکن بی اثر هم نیست. آب دره های بیلاقی برای شرب اهالی محل و اشجار و زراعات آنجاست و آوردن آن آبها بشهر مشهد موجب از بین رفتن زندگی مردم بیلاقات است و شهر نشینان نباید آب آنها را مورد طمع قرار طمع قرار دهند. در حدود دو فرسنگ در دو فرسنگ در اراضی تروغ چهل و چند چاه عمیق حفر شده و آب چاهها بمصرف زراعت می رسد و حفر این چاهها میلیون ها تومان هزینه داشته است. آیا تصور میشود در زیر زمین تروغ دریا یا رودخانه وجود دارد، ابداً چنین خوش باوری درست نیست. مقداری آب ذخیره در آنجا دیده شده که قسمتی به کاریزهای پائین تر آنجا اثر می گذاشته و اکنون خشکیده است و مقداری هم ذخیره می مانده و محبوس بوده که اکنون بیرون کشیده میشود. روزی در آن تیه نزدیک این چاهها هم می خشکد و تمام سرمایه مصرف شده برای حفر چاهها بصورت آهن پاره در دست صاحبش باقی می ماند. نظایر این چاهها در تمام خاک خراسان بسیار است. در اراضی بخش تبادکان مشهد که آب ذخیره محدودی دارد اکنون آب چاههای عمیق بقدری کم شده که ادامه آب گرفتن از چاه بصرفه نیست. چونکه در آمد آبی که بیرون آورده میشود کفاف خرج و هزینه مستمر چاه را نمی دهد. پس صلاح در متروک ماندن چاه شده است و این شتر روزی جلوه چاه عمیق در خراسان خواهد خوابید. و توجه شود که اگر آب قنات و کاریزی کمتر شود سطح زراعت آن کمتر خواهد شد و بکلی زراعت و کشت آن از بین نمی رود و برای آبدار شدن چاه عمیق هزاران سال باید صبر کرد تا دوباره آبی در قعر زمین پیدا شود و کاریز قابل اصلاح است و میتوان آب کاریز را فزونی داد و چاه عمیق را بهیچوجه نمی توان بهبود بخشید.

چشمه گیلاس (گلسب) يك چشمه بزرگ بسیار کهن سالی است که در

نواربخ مکرران این چشمه یاد شده است. آب چشمه گیلاس تا قرن هشتم هجری

برای آبیاری شهر طابران طوس مصرف میشده و امیر علی شیرنوائی آب چشمه گیلاس را بشهر مشهد آورده و شاه عباس کبیر آب چشمه را از وسط خیابان نادری و صحن عقبی و خیابان صفوی مشهد عبور داده و این آب در اراضی قریه خیابان زراعت می گردیده و آنان که تا چند سال قبل بمشهد سفر کرده اند آب نهر چشمه گیلاس را که ازده فرسنگ فاصله جاری و گل آلود بود دیده اند. اکنون این نهر در مشهد بی آب است و در طول نهر قریب بیست و چند آسیای آبی وجود داشت تماماً خرابه شده و دو طرف نهر اشجار کهن داشت و بواسطه نبودن آب خشکیده است. آب چشمه بقدری کم شده که مختصر زراعت مزروع سرچشمه و قره جنگل را آبیاری می کند و بواسطه چاه های عمیقی که در بخش ورزاسب مشهد کنده شده تا چند سال دیگر آب چشمه گیلاس بکلی می خشکد. این هم تأثیر زشت چاه های عمیق ورزاسب است که زه آب چشمه رادر پشت کوه های چشمه گیلاس تصاحب کرده و مانع از اینست که زه آب های طبیعی به چشمه گیلاس برسد. این عمل را آب دزدی بوسیله چاه عمیق می نامم.

در شهر مشهد تا چند سال قبل و در یادبود بنده کاریز های میرزا - درویش بیگ - قلیچ خانی - شمس خانی - مستشار - پائین ده - سرده - سعد آباد - احمد آباد - کاریز آصف الدوله و کاریز سناباد (که حضرت رضا علیه السلام را در سال دو بیست و دو هجری با آب سناباد غسل داده اند و کاریزی قدیمی است و قبل از اسلام کنده شده بوده) و کاریز مسجد که آب آن از جامع گسوه رشاد برای وضوی نماز گزاران باید عبور می کرده و کاریز سلسبیل و کاریز رکن آباد که رکن الدوله محمدتقی میرزا حفر کرده بوده و کاریز چاه نو و دستجرد و کاریز شیخ و نورآباد و مهرآباد و حسین آباد و تیلکرد و چند کاریز دیگر آبدار بود و اهالی مشهد از آب کاریزها استفاده می کردند و برخی از این کاریزها موقوفه آستان قدس است که سند مالکیت دارد و بنده که قریب بیست و پنج سال رئیس املاک آستان قدس بودم کاریزهای شهری آستان قدس را بشهرداری مشهد با سند رسمی اجاره دادم. اکنون

تمام این کاریزها بی آب و خشک و بایر شده و مجاری داخل شهر کاریزها را منازل شهر پر کرده و چاه‌های کاریزها را که در اراضی خارج شهر بوده و اکنون داخل منازل واقع گردیده بتدریج ضایع ساخته‌اند .

بنده کمترین کاریز و رودخانه و چاه عمیق و زمین زراعتی ندارم و آنچه نوشته شده افسانه نیست و هر کس تردید دارد رنج سفر را تحمل کرده بمشهد بیاید و از نزدیک حقایق معروض را بچشم ببیند . این حقایقی است که اولیای امور بهتر است بخوانند و بدانند و چاره آتیه خراسان را از نظر وضع آب بررسی کرده و راهی را برای خلاصی از خطری که متوجه خراسان شده ارائه دهند . اگر غفلت شود روزی خواهد آمد که مردم بسیاری بواسطه بی آبی بجای مناسب که آبی داشته باشد کوچ و هجرت نمایند .

این عقیده ثابت و مستدل بنده است که از نظر صلاح اندیشی معروض شد . این است و جز این نیست که چاه‌های عمیق در تمام شهرستانهای خراسان بیشتر کاریزها را خشکانیده و خطر بزرگی را برای مردم این سامان پیش بینی می‌کنم . امید است که خوانندگان عزیز حقایق ذکر شده را کاملاً مورد توجه قرار دهند و بتمام اولیای امور خطر مهلك بی آبی خراسان را که چاه‌های عمیق موجب شده در موقع مقتضی و با اصرار در جلوگیری از این خطر گوش زد فرمایند . بامید اقدام مفید و مؤثر عرایضم را خاتمه می‌دهم .

مجتبی مینوی

توضیحات رشیدیہ

در باره بعضی از کتب خواجہ رشیدالدین فضل اللہ مقالات مفصل یا مختصر نوشته شده است و به معرفی کردن آنها مبادرت شده است . ولی بعضی دیگر مهمل مانده و از آنها غفلت شده است . از آن جمله است کتاب موضوع این مقاله کہ تا آنجا کہ من توانستم تحقیق کنم چیزی در باب آن نوشته نشده است ، جز چند کلمه بسیار مختصر در مقالہ ای از مرحوم مهدی بیانی کہ بعد ازین یاد خواهم کرد .

بنده به دو نسخه از تحریر عربی کتاب « التوضیحات الرشیدیہ » در استانبول دسترس داشتم و از آنها یادداشت برداشتم کہ اکنون از برای نوشتن این مقاله و تقدیم آن به مقام دوست عزیز و گران قدر خویش حبیب یغمائی ، شاعر و استاد و ادیب و محقق ارجمند از آن استفاده می کنم .

دو نسخه ای از کتاب التوضیحات الرشیدیہ کہ مورد مطالعه بنده بود در کتبخانه طوب قاپوسرای در جزء کتب اوچنجی احمد (سلطان احمد سوم) به شماره های ۲۳۰۰ و ۲۳۲۲ محفوظ است . اولی مورخ ۷۱۴ هجری است بدون ذکر نام کاتب ، و دومی تاریخ محرم ۷۱۵ دارد و به دست عبدالکریم بن الحسن ابن الحسین المعروف بکوجک الفراهانی بمدينة السلام بغداد فی المدرسة الشریفة الغازیہ

بالخلیح^(۴)، نوشته شده است. هر دو نسخه بقطع از رحلی بزرگتر (قطع سلطانی؟) است، اولی در ۴۳۰ ورق به خط تعلیقی و نسخ سریع، و دومی در ۵۱۹ ورق بخط نسخ درشت مشکول و معرب و خوب، و برای آیات و عناوین خط ثلث درشت تر و بسیار خوب.

بر پشت شماره ۲۳۰۰ اجازه ایست از برای نجم الملة والدين يحيى بن قتلو ابن محمد و قابله بنسخة صحيحة يعتمد عليها و يرکن اليها قراءة فهم و تحقيق و بحث و تدقيق، فأحسن و أجاد و أفاد و استفاد و أجزت له أن يرويه عنى... کتبه اضعف عبادالله تعالى محمد بن محمد بن ابى بكر الطستى التبريزى فى رابع شهر رمضان المبارك سنة اربع عشرة و سبعمائة هجرية.

نا گفته نماید که این توضیحات رشیدییه کتاب اول است از جامع التصانیف رشیدییه. در نسخه ۲۳۰۰، از ورق اول پشت تا ورق هشتم رو، مقدمه‌ای مندرج است که آن دیگری آن را ندارد، و معلومات مهمی در باب جامع التصانیف رشیدی و سایر کارهای رشیدالدین فضل الله از آن بدست می آید. بدان سبب خلاصه مندرجات این مقدمه را، گاهی عیناً به عربی و زمانی به ترجمه به فارسی، به عرض خواننده می‌رساند.

فان هذا الكتاب الموسوم بالتوضیحات [الرشیدییه] من جملة مصنفات صاحب الاعظم... رشیدالدین فضل الله ابن المولى صاحب عمادالدین ابى الخیر ابن المولى صاحب الدولة عالی المتطبیب الهمدانی المشتهر بالرشید الطیب...

و فرمان دادیم که نسخه‌هایی از آنها را (یعنی از کلیه مصنفات خودش را) در ابواب البر ما در تبریز، که به ربیع رشیدی موسوم است، بگذارند تا از آنها هر کس خواهد (برای خود یا دیگری) نسخه بگیرد، و نیز بعضی از آنها را مجموع در مجلد واحد جای دادیم و برخی را جدا جدا، چنانکه تفصیل آن خواهد آمد. و نیز همینکه خواستیم صورتهای اقالیم را بر حسب قاعده حکما به طریقی که به

فہم نزدیکتر باشد و روشن تر باشد رسم کنیم و جایہائی را کہ کسی آنها را بہ ضبط
 یاورده بود چنانکہ شاید ثبت کنیم و نام میریم و در جستجوی ولایات بہ وجہی کہ
 مستند بہ مشاہدہٴ ثقات و اہل خبرت و رؤیت ایشان ، و چنانکہ فی الواقع ہست
 باشد ، سعی کنیم تا کسی کہ آن را مطالعت کند و در آن تأمل نماید از بیشتر
 احوال مسالك و ممالك آگاہ شود ، و بدین جہت ضرورت داشت کہ اوراق آن
 صورتہای اقالیم (از اوراق عادی) بزرگتر باشد تا غرض مذکور آسانتر دست دہد ،
 لاجرم اوراق آن را چنان قرار دادیم کہ ہر ورقی بہ مقدار شش طبق (ورق) از
 قطع معهود باشد ، و چون چنین قطع بسیار بزرگی میسر گردید خواستیم کہ کلیہ
 مصنفات خویش را در جلدی واحد قرار دہیم تا یادگاری باشد از ما آن کسانی
 را کہ بعد از ما می آیند و تا ہمہٴ آنچه بہ لسان فارسی نوشتہ شدہ است بہ زبان
 عربی نیز درآید و در عموم بقاع عرب و عجم متداول باشد ، و این مجموع را جامع
 التصانیف رشیدی نام نهادیم ...

فہرست کتاب جامع التصانیف الرشیدی بروجہ ایجاز :

القسم الاول فی العملیات من الشرعیات والحکمیات والمعارف وما یناسبها

القسم الثانی فی التواریخ و القصص و صور الاقالیم و بعض المباحث

العلمیة المتعلقة بہا .

اما القسم الاول فبابان بہذا الفصیل :

الباب الاول اربعة كتب مفردة قد جمعناها ووسمنا الجميع بالمجموعة

الرشیدیة بہذا التفصیل :

الكتاب الاول التوضیحات وهو الذی کتبناہ مفرداً و کتبناہذہ التفصیل علی

حملتها (۱) و ہو مشتمل علی دیباجہ و تسعة عشر رسائل .

الديباجة فی التمجید^۱ و ذکر سبب الشروع . رسالات :

- ١- فى تفسير البسطة
- ٢- فى تقسيم الموجودات
- ٣- فى شرح تقسيم الموجودات
- ٤- فى تفسير آية قالوا سبحانك
- ٥- فى تفسير آية و يسألوك عن الروح
- ٦- فى تفسير آية الست بربكم
- ٧- فى تفسير سورة قل يا ايها الكافرون
- ٨- ذيل سورة قل يا ايها الكافرون
- ٩- فى بيان احوال المعارضين
- ١٠- فى بيان تحقيق المعراج
- ١١- فى شرح الارواح جنود مجنونة
- ١٢- فى شعب النبى و تفسير سورة الكوثر
- ١٣- فى بيان امية الرسول
- ١٤- فى جواب معارضى حجة الاسلام
- ١٥- فى فضيلة العقل و العلم
- ١٦- فى بيان الشريعة
- ١٧- فى منام رآه المصنف
- ١٨- فى بيان حال قربان
- ١٩- فى عذر الحكماء

الكتاب الثانى مفتاح التفاسير مشتمل على ثمانى رسالات على قسمين :

القسم الاول رسالتان:

الرسالة الاولى فى بيان فصاحة القرآن و اعجازه

الرسالة الثانية فى بيان حال المفسرين واصنافهم وشرايط يجب على المفسرين

رعايتها .

القسم الثانى ست رسائل :

الاولى فى بيان الخير والشر

الثالثة فى طول العمر وقصره

الرابعة فى مسألة الجبر والقدر

الخامسة فى ابطال التناسخ و اثبات الحشر .

السادسة فى بيان الاستعداد و الطالع السعد و الاقبال و الدولة و التوفيق

الكتاب الثالث السلطاني مشتمل على اصل و ذيله :

اما الاصل فمشتمل على فاتحة و متن :

الفاتحة فى بيان خصائل سلطان الاسلام و نوادر صدرت عنه .

المتن مشتمل على ديباجة و مقدمة و مقاصد و خاتمة :
 الديباجة في بيان سبب الشروع و بعض احوال المصنف .
 المقدمة في امور يتوقف عليها المقصود .
 المقاصد في بيان الالهام و الوحي و المعجزة و النبوة و الرساله و اولي العزم
 و الخاتمية .

الخاتمة في المبدأ و المعاد و خلود اهل الجنة و خلاص بعض اهل النار .
 الذيل فقسمان ، القسم الاول مخصوص بهذا الكتاب و هو نمطان :
 النمط الاول وضع مراتب الانبياء و الاولياء و الخلفاء و اولي العزم .
 النمط الثاني وضع شعب انساب الاولياء و الخلفاء بطريق اخترعناه .
 القسم الثاني ذيل مفتاح التفاسير مناسب لهذا المقام و هي رسائل نفائس
 الافكار .

الكتاب الرابع اللطائف مشتملة على فاتحة و ديباجة و اربع عشر رسالة .
 الفاتحة في تمهيد المعذرة الديباجة في التمجيد و هو خطبة بليغه
 ١- في شرح احوال فضل الله ٢- في بيان طي الارض و الزمان
 ٣- في تفسير لو كان البحر مداداً ٤- في بيان السطح و التدوير
 ٥- في الحشر مع التعارف بين الاشخاص ٦- رسالة الفيض في بيان حقيقة الفيض
 ٧- كنز المعاني في جواب اسئلة عن ٨- آثار المعجزات النبويه في جواب اسئلة
 وحدانية الله و انه لا يصدر عن الواحد طلبه العلم على مسائل رسالة بيان امية
 الا الواحد و كيفية كلام الباري الرسول
 ٩- القبض و البسط في بيان كيفية ١٠- التدرج و الكمال في كيفية ترقى
 الفيض و الفياض النفوس و كمال خاتم النبيين

١١- الفتوحات جواب سؤال واحد يندرج ١٢- الخيرات الجارية في بيان فوائد فيه الجواب عن خمسة وعشرين سؤالاً الاوقاف و الخيرات
١٣- سؤال السلطان في التوفيق بين قوله « من قال لا اله الا الله دخل الجنة » و بين ماهو المشهور من ان صاحب المظلمة لا يدخل الجنة من غير رضى الخصم وحل ذلك الاشكال .

١٤- الرسالة في باب العدد .

الباب الثانى في كتب مفردة لم نجعلها مجموعة ، و ذلك كتابان :

الكتاب الاول بيان الحقائق يشتمل على سبع عشر رسالة :

١- سؤال السلطان ٢- نصيحة السلطان

٣- سؤالات العلماء ٤- تفسير آية ولوشنا

٥- تفسير ولو علم الله فيهم خيرا ٦- تفسير سورة انا انزلناه

٧- تفسير الله نور السموات و ٨- في الحروف و مباحثها

بيان حقيقة الالوان

٩- في فوائد زيارة المشاهد ١٠- في نصيحة الاحوال (١)

١١- في سبب الجدرى و الاعتراضات ١٢- في بيان حقيقة الحرارة و انواعها

على مقاله الاطباء

١٣- ذيل نقائس الافكار في دوام ١٤- في حقيقة الخرقه و مناسبة نسبتها

الخود في الجنة و النار الى امير المؤمنين (ع)

١٥- في شرح حديث انامدينة العلم ١٦- في شرح المعقول و المنقول

و على بابها ١٧- في الناسخ و المنسوخ

الكتاب الثانى الاثار و الاخبار موضوع على اربعة و عشرين باباً:

١- في معرفة احوال السنة و فصولها و ٢- في معرفة الماء و الارض بالاقطار الحادة

الاهوية و البادية

- ۳- فی ان کل عمل یلیق بای شخص
۴- فی ماہیة القنوات و احوال العیون
ومباحث تناسبها
- ۵- فی معرفة السكر (یعنی بندبستن)
و ترتیب البثوق و الحضور
۶- فی البذور والاصول التي تنبغی ان تغرس
۷- (در فہرست نیامده است)
۸- فی معرفة انواع الاشجار المثمرة و غیر
المثمرة
- ۹- فی احوال وصل الاشجار وفوائدها
۱۰- فی احوال استعمال الریل^۱ و انواعه
و فوائده
- ۱۱- فی انواع البطیخ و البقول و
الخضراوات
۱۲- فی احوال زراعة الحنطة و الشعیر
وانواع الحيوانات
- ۱۳- فی معرفة قصب السكر و القطن
والسمسم و الکتان والنیل والقنب
و امثالها
۱۴- فی دفع الجراد و الفار و النمل
والحیة والعقرب و امثالها
- ۱۵- فی احوال الحمام و الدجاج و سائر الطیور الاهلیة و کیفیة تحصیل نتاجها
۱۶- فی احوال اصناف الخیل و الصور و الحمیر و سائر الحيوانات الاهلیة والوحشیة
۱۷- فی معرفة احوال النحل و انواع الحلاوات الکاینة و کیفیة محافظتها
۱۸- فی الافات التي تصیب الاشجار و الثمار و الزرع و رفعها و تدارکها
۱۹- فی محافظة الغلة و انواع الحیوات و الحلاوات و الشراب و الزیب و امثالها
۲۰- فی احوال عمارة المسقفات من البلاد و بقاع الخیر و القلاع و سائر الابنية و
الامکنة
- ۲۱- فی احوال السفن و الجسر و القناطر و المقابر^(۹) و کیفیة ترتیبها
۲۲- فی معرفة منافع انواع الحيوانات

۱- چنین است در اصل ، و شاید « الزبل » بوده است یعنی کود .

٢٣- فى كيفية استخراج الجواهر من المعادن

٢٤- فى معرفة فوائد الجواهر و الاحجار وخواص كل منها و كيفية احوالها

و اما القسم الثانى فبابان ايضا :

الباب الاول فى التواريخ و هو كتاب جامع التواريخ المشتمل على اربع

مجلدات :

الاولى مشتملة على قواعد و ديباجة و فصول فى مبادئ ظهور اقوام الانراك و

شرح امكنة كل طائفة منهم و ذكر تواريخ چنگيز خان و اولاده و احفاده الى زمان

سلطان الاسلام .

الثانية تاريخ سلطان الاسلام من لدن ولادته الى يومنا هذا و مجمل تواريخ

الانبياء و الخلفاء و السلاطين و ملوك العالم من ظهور آدم الى الان و تاريخ الملاحدة

و غير ذلك .

الثالثة قبائل اقوام العرب و الصحابة من لدن عهد آدم الى آخر خلفاء بنى

العباس و انساب اجداد چنگيز خان و طبقات القياصرة و پاين النصرى .

الرابعة تفصيل حدود الاقاليم السبعة و ممالك العالم و معظم البلاد و البحار

والادوية و الجبال و تصوير كل منها.

الباب الثانى كتب مفردة مشتملة على مجلدات لم يكن لها نسخ فى هذه

الممالك :

الكتاب الاول طب اهل الختاي من العمليات .

الكتاب الثانى الادوية المفردة مستعملة عندنا او غير مستعملة.

الكتاب الثالث الادوية المفردة المغولية من القسمين المذكورين .

الكتاب الرابع فى السياسات و تدبير الممالك و صلاحه على ما جرت به عادتهم.

و مصنف فرمود كه اين كتابها ، چه مفرد و چه مجموعه ، بفارسى و عربى

نوشتہ شود، و نیز فرمود کہ نسخہ بزرگی از جامع التصانیف رشیدی نوشتہ شود و در آن کلیہ مصنفات ادبہ فارسی و بہ عربی کہ در این فہرست مذکور است مندرج باشد، و فرمود کہ ہمگی این نسخہ ہا با نسخہ مجموعہ بزرگ در ابواب البر واقع در بیرون تبریز کہ بہ ربیع رشیدی موسوم است در زیر گنبد بزرگی کہ بنا کردہ است بگذارند و نگاہ دارند و اجازہ داد کہ مردم از روی جمیع این کتب نسخہ بردارند، و شرط کرد [در وقفنامہ ربیع رشیدی] کہ ہر سال از حاصل موقوفات آن بقعہ نسخہ مکملی بآن قطع کبیر [کہ ذکر شد] بنویسند و آن را بہ شہری معتبر از بلاد اسلام حمل کنند.

اینجا عبارت وقفنامہ را عیناً نقل کردمانند: و من جملة الشرائط التي شرطها المصنف في وقفية ابواب بره الموسومة بالربيع الرشیدی وقد ألحقها بالآخرة (یعنی در آخر وقفنامہ الحاق کردہ است) هي أن المتولى لتلك الاوقاف يستكتب كل سنة نسخة مكملة من مصنفاتي بموجب هذا التفصيل: كتاب المجموعة الرشیدی المشتملة على اربع كتب: التوضیحات، مفتاح التفاسیر، السلطانية، اللطائف؛ نسختان: العربية واحدة و الفارسية واحدة؛ كتاب جامع التواريخ، نسختان: العربية واحدة و الفارسية واحدة؛ كتاب الاثار و الاخبار، نسختان: العربية واحدة و الفارسية واحدة؛ كتاب بیان الحقائق، نسختان: العربية واحدة و الفارسية واحدة؛ يستكتب بموجب ما شرحناه، كل نسخة مكملة على قرطاس في غاية الجودة و اللطافة بقطع كبير بغدادی بخط ملیح صحیح ثم يقابل بنسخة الاصل الموضوعة في الربيع الرشیدی على وجه لا يبقى فيها غلط و لاتصحيف، و ينبغي أن تكون تلك النسخ مكلفه على منوال نسخ الاصول و أن تكون جلودها من اديم او ماشا كلته و اجرة الكتابة ووجه المصالح تجعل من نصف حاصل الموقوفات... و يجب أن يختار المتولى الناسخين السريعی الكتابة الجیدی الخط من الفضلاء و الادباء بحيث يتم جميع النسخ التي تجب كتابتها في السنة بتمام تلك السنة مجلدة مذهبة مهذبة لتلايق التأخير و الاهمال، و مواضع اولئك النساخين و مساكنهم انما يعينها المتولى من جملة مواضع ابواب

البر التي لم يتعين لطائفة متعينة ... ثم يكتب المتولى على ظهر ورق كتبت عليه هذه الكلمات (مراد دعاهائي است که آنها را قید کرده بود و بنده اینجا حذف کرده‌ام) أن هذا الكتاب الفلاني انما كتب لاهل البلدة الفلانية في ايام تولية فلان ... و هذا النسخ بعد تمامها انما يبعثها لتلك الاوقاف الى بلدة من معظمات بلاد الاسلام، العربية الى بلاد العرب و الفارسية الى بلاد العجم ... و اذا حملت تلك النسخ الى تلك البلدة يجب أن توضع في مدرسة لها مدرس مشار اليه ... ليقراها المتعلمون الراغبون فيه على ذلك المدرس، و ان شاء واحد منهم أن يستنسخها دفعها اليه ذلك المدرس بعد أن يأخذ الرهن ... و كلما فرغ المتولى من بعث جميع النسخ الى جميع معظمات البلاد استأنف العمل و يبعث مرة أخرى على الترتيب الاول عند كل بعث ... و ايضاً قد شرطنا أن يستنسخ المتولى من جملة هذه الكتب دون الاصل الموضوع في قبة ربيع الرشیدی ... نسخة فارسية و نسخة عربية ... تكون دائماً عند المدرس الساكن في روضة ربيع الرشیدی و يدرس في كل يوم منها شيئاً ... و اذا امتت تلك النسخ كانت قد سقطت من القلم فقد كتبناها على سبيل اللاحاق.

اینها از نسخه ۲۳۰۰ نقل شد، و بعد ازین هر دو نسخه با هم مطابق است؛ ان هذا تذکره فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلاً. اما بعد حمد الله ... يقول اضعف الخلائق و احوجهم الى رحمة الحق، جل و علا، فضل الله بن ابي الخير بن علي المشتهر بالرشيد الطيب الهمداني ... انه تعالى وفقني مع تراكم الاشغال و تراحم الاعمال لما هو مذکور في متن هذه الكتب ... حتى شرعت في تصنيف هذه الكتب الاربعة المجلدة في هذه المجموعة ... ولان اكابر الافاضل و حكماء العصر الذين طالعوا هذه الكتب قد كتب كل منهم من كمال كرم السجية ... فضلاً ينبي عن فضل صاحبه ... رأينا أن ثبت كلام اولئك الاكابر في اول هذه المجموعة.

از اینجا صورت خطوط حکما و فضلائی است که اعتراف کرده‌اند به اینکه این کتب را خوانده‌اند، بعضی به عربی نوشته‌اند و برخی بفارسی^۱. و بعضی بیش

۱- در این دو نسخه آنچه را بفارسی نوشته شده بوده است به عربی نقل کرده‌اند.

از يك بار نوشته‌اند . در هر دو نسخه این تقریظات هست و علاوه بر آنکه در اینجا هست صورتهای این خطوط در نسخه « کتاب سلطانی » محفوظ در کتبخانه نوری عثمانیه بشماره ۳۴۱۵ نیز هست ، ولی در آن نسخه هر چه به فارسی بوده است به همان زبان فارسی نقل شده است (در پهلوی آنها علامت ستاره گذاشته‌ام) *

اسامی نویسندگان تقریظ از این قرار است :

قطب‌الدین محمود بن مسعود بن المصلح الشیرازی (دو بار ، یکی در تبریز به تاریخ ۷۰۶ و دومی (که در سلطانی بفارسی است) در اواسط رجب سال ۷۰۷ در حکم فتوائی است به اینکه رشیدالدین جائز است که تفسیر قرآنی بنویسد ، و این نقض می کند قصه‌ای را که نقل می کنند که قطب‌الدین می گفته است من هم می - خواهم تفسیری بر تورات بنویسم) ؛ * شمس‌الدین (در سلطانی : شرف‌الدین) العبیدی ؛ * نجم‌الدین الفقاعی ؛ شرف‌الدین الفقاعی ؛ * نصیر‌الدین تبریزی ابوالفضائل ابن محمد بن ابی الفضائل ابن عبدالحمید ؛ * شرف‌الدین عدالتبریزی محمد بن عبدالله بن عتیق ؛ نظام‌الدین یحیی الطیاری ابن عبدالرحمن بن عمر بن علی ؛ * نور - الدین عبدالرحمن الطیاری (پدرشخص سابق الذکر) ؛ فخر‌الدین الجندرائی ابو محمد عمر بن جارالله احمد بن جارالله عمر (که اجازه نامه مفصلی نوشته و رشیدالدین را مجاز کرده است که مرویات و مسموعات او را روایت کند) ؛ * رکن‌الدین المطرزی قاضی شبانکاره ؛ * همام‌الدین تبریزی ؛ * تاج‌الدین الاخلاطی محمد ؛ * شمس‌الدین الاصفهانی محمود بن ابی القاسم بن احمد ؛ * عمادالدین النحوی التبریزی ؛ * صدرالدین قاضی تبریز محمود بن عبدالله الحدادی ؛ * ناصر‌الدین الواغظ محمد بن ابی سعید بن مسعود الملقب بناصر الحسامی السمرقندی (سنه ست و سبعمایه) ؛ * قاضی القضاة مجدالدین قاضی شیراز اسمعیل بن یحیی بن اسمعیل ؛ * قاضی القضاة برهان‌الدین محمد بن ابی بکر بن عمر المعروف بقاضی مرو (رمضان ۷۰۶) ؛ خواجه اصیل‌الدین طوسی حسن ابن النصیر ؛ * قاضی القضاة نظام‌الدین عبدالملک ؛ * مولانا شمس‌الدین الهمدانی محمد ؛ مولانا شمس‌الدین ابن مولانا

محبى الدين قاضى تبريز الحسن بن الحسن ابى الفضائل؛ * مولانا نظام الدين ابن الرئيس
اليزدى؛ * مولانا زين الدين محمد بن محمد الكيشى القرشى؛ * مولانا ضياء الدين
عبد العزيز بن عمر بن عبد العزيز الحلبي قاضى تبريز؛ * جلال الدين الماكي فضل الله
ابن عمر بن محمد؛ * عماد الدين العبيدى؛ * نصير الدين العبيدى عبيد الله؛ * فلك-
الدين تبريزى ابن علاء الدين (رجب ۷۰۶)؛ * عضد الدين المطرزى عبدالرحمن
ابن احمد؛ * شهاب الدين فضل الله؛ * كمال الدين حسن بن داود بن حسن الحسكى
المعروف بكمال العرب؛ * سيف الدين سبط (درسلطاني: نبیره) صدرجهان البخارى
على بن حسين؛ برهان الدين سبط (ايضاً: نبیره) صدرجهان البخارى الحرث بن الحسن
البرهاني العمري؛ زين الدين قاضى السوق الاعظم محمد بن الحسين بن عبدالكريم
السمناني؛ نور الدين الرومى نائب قاضى الحضرة العليا حمزة بن رسول الرومى؛ * نظام-
الدين محمد بن المهدي المرتضى الحسينى (نقيب السادات يا نقيب الاشراف)؛ * فخر-
الدين الجاربرتى (درسلطاني: الجاربرى) احمد بن حسن بن على الجاربرى؛ شرف
الدين القمى اسحق بن محمود بن محمد بن عبدالمنعم اليماني؛ * لطيف الدين الحسينى
محتسب الممالك؛ فخر الدين اسمعيل بن محمد السروى؛ * جلال الدين عبدالمجيد
البيظامى؛ * شرف الدين الدامغانى محمد بن ابراهيم بن ابى اسحق؛ * [تاج-
الدين] ابراهيم بن الحسن الرويانى (ذى الحججة سنة ست و سبعمائة)؛ فخر الدين لر
(كه صوفى مشرب بوده و در ميان تقريظ عربى شعر صوفيانه به زبان لرى هم گفته
و آورده است و آن اين دو بيتى است :

رانك اويان و كيان ازهم ودانى

كيان و اويان دوزاستن روانى

ترام كيان اويان كيانى) ؛

كيان و اويان منته شانى

* امين الدين ابوالقاسم معروف به حاجى يله (سلطاني: يله)؛ * مجد الدين

قاضى تبريز عبدالله بن عمر بن محمد؛ * تاج الدين عبدالله بن عمر الورزقنى؛ * جلال-

الدين العتيقى؛ * نصر الله بن ابى الفرج الرود داورى؛ * عبدالله بن محمد بن

عبدالله الكرجى نسباً والقزوينى داراً؛ * ركن الدين خواجه على دارالحديثى؛

* صدرالدین دارالحديثی ؛ * [شمس الدین محمد بن عماد النحوی التبریزی] ؛
 * برهان الدین عبد اللہ العبری ؛ * تاج الدین علی الذماری ابن یونس ؛ * جمال الدین
 صاعد بن محمد بن مصدق الکاشغری التریستانی ؛ * کمال الدین حسن بن محمد بن
 الحسن الفارسی ؛ * نجم الدین علی بن محمد الحافظ (المعیدی) الدامغانی ؛ * ملک
 الشعراء کمال الدین الزنجانی احمد بن البدیع ابی بکر بن عبدالغفار البکری (که
 قصیدہ ای مطول بہ فارسی در تقریظ کتاب سرودہ است) ؛ * شرف الدین علی بن
 محمد الزاهد البسطامی (رمضان ۷۰۶) ؛ * شرف الدین محمد بن عبد الهاشمی القزوینی ؛
 * شمس الدین محمد بن محمد بن ابی بکر الاسترابادی محتداً الرازی مولداً قاضی
 مدینة الری ؛ ناصر الاسلام ابوالقاسم حمد بن صاعد الرویانی الاملی قاضی آمل (ربیع
 الاول ۷۰۷) ؛ * فخر الدین حیدر الاصفہانی حیدر بن محمد الجلالی ؛ * شرف الدین
 خوارزمی خوارزم بن رحمتشاه بن حمزۃ الوراجی ؛ * مجد الدین اسمعیل بن یحیی
 ابن اسمعیل قاضی شیراز ؛ * جلال الاسلام محمد بن محمد اسمعیل بن صاعد قاضی
 اصفهان ؛ * عضد الدین محمد بن ابی یعلی بن المجتبی الحسینی قاضی یزد^۱ ؛ نظام
 الدین تقی شاه الحسینی الابرقوهی^۲ (بی انصاف ہشت صفحہ نثر و نظم عربی و پنج و
 شش بیت فارسی نوشتہ) ؛ * فخر الدین عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی بن احمد
 ابن ظفر بن ابی العباس احمد بن ثابت محتسب یزد ؛ * رشید الدین محمد بن یحیی بن
 محمد البکری الصدیقی الدماوندی قاضی دواوند^۳ (چنین است در متن عربی بجای
 دماوند کہ در نسخہ سلطانی آمدہ) ؛ * تاج الدین علی بن محمود بن محمد الخرا
 سانی الیازری^۴ ؛ * بدر الدین التستری ؛ * ابوالعز احمد بن محمود بن محمد
 الدینوری ؛ * ظہیر الدین علی بن امیر علی (این اسم را در نسخہ سلطانی امیر بن
 علی نوشتہ) العسکری ؛ * نظام الدین حسین بن محمود الطوسی ؛ * کریم الدین
 ابراہیم بن محمد السروی ؛ * شمس الدین محمد المستخرج ؛ * مقتدای آذربایجان

۱ و ۲ را در نسخہ سلطانی مؤخر و مقدم آورده اند.

۳ و ۴ در نسخہ سلطانی این دو تقریظ پس و پیش آمدہ است .

اما نیرنگ در اصل بمعنی: یکرشته اعمال و مراسم دینی برای دستیابی به نیروی اسرارآمیز و نمودن کارهای شگفت‌انگیز بوده که (یوگ = یوغ) خود یکی از اشکال همان نیرنگ بشمار میرود.

چنانکه در آئین زردشتی نیرنگ همین مراسم ویژه دینی بمفهوم می‌مانند (یوگ = یوغ) ودائی است. نیرنگ کلمه پهلوی است. بمعنی: مراسم دینی ... در نسخ خطی (سناس) و (ویسپرد) و (وندیداد) که در ایران نوشته شده مقدار زیادی از نیرنگ‌ها یا: مراسم دینی و مناسک مذهبی ضبط گردیده است. بسا از ادعیه مختصر، چه بزبان اوستائی و چه بزبان پهلوی و یازند، نیز نیرنگ نامیده شده ... در این ادعیه برای (نیرنگها) تأثیرات فوق‌العاده تصور شده و از برای هرپیش آمدزشت و رفع آسیب‌حادثه‌ای، نیرنگ مخصوصی داشته‌اند. مقدار زیادی از نیرنگها هنوز بزبان یازند موجود است ...

از این قبیل نیرنگها هنوز در ایران رواج دارد. فقط اسم آنها عوض شده دعا نامیده میشود ... در سنت مزدیسنان، نیرنگ از ادعیه مشکل‌گشای بسیار قدیم تصور شده. چه در کتاب: (اٲوگمدئچا = aogemadae ca) (فقره ۱۰۱) آمده است که «فریدون نیرنگ‌اند در جهان پدید آورد»^۱

(نیرنگ) و (خوان یغما)

نیرنگ = nerang، در لارستانی یعنی: پس مانده خوراک مرد یا زن مقدس و روحانی که عامه بدانها اعتقاد دینی داشته باشند و آن پسمانده را مایه برکت و فراخی روزی و درمان بیماری می‌دانند. چنانکه آقای احمد اقتداری، دانشمند فارس‌شناس، برایم یادآوری کردند در همه لارستان و کناره‌های خلیج فارس عامه سخت به این (نیرنگ) باور دارند. گاه دیده شده که برای به چنگ آوردن این (نیرنگ) که در مهمانیها از شخص مقدس و روحانی مورد نظر برجا می‌ماند

چنان هجوم آورده‌اند که کاربه خونریزی کشیده است. دانه‌های برنج و یا تکه‌های نان و یا دانه‌های خرما را که از این راه بچنگ می‌آورند گاه برده میان ذخیره غله و خوراک خود می‌نهند تا به گمانشان مایه برکت و گشایش روزی و روزشان شود. دور نیست که (یغنی = yahni) که در جاهائی گاهی (یغنی = yaqani)^۱ هم می‌گویند و نوعی خوراک گوشتی و آبگوشت مانند برای مردم مستمند بوده و در قدیم در تهران هم پختن و خوردن آن حتی سرگذرها رواج داشت، در مفهوم و لفظ خویشاوندی دیگر برای لغت (یغما) باشد. بویژه که در واژه‌های، (یغلوئ = یغلای) و (یغ در بهشت) که در لارستانی و دیلمی (یغ در بهشت)^۲ هم می‌گویند و خورش حلوا مانند است و (جغمه = jaqma) بمعنی، غلب-جرعه- شربت، نیز در جزء: (یغ) و (جغ)، وابستگی به لغت (یغما) دیده می‌شود. بنابراین (نیرنگ) نوعی (یکما) یا (یغما) بمعانی عدیده آن بشمار می‌آمده است. زیرا نیرنگ منحصر به خواندن و نوشتن دعا و ورد نبوده بلکه یک رشته مراسم ویژه‌ای بود که دعا و ورد هم جزئی از آن بشمار می‌رفت. گویا همه این مراسم ویژه را یکجا و یا بخشی از آنرا (نیرنگ) می‌نامیده‌اند و برای بکار بستن آن و بدست آوردن اثرات سحرآمیزش پای بندی فکری سختی داشته‌اند. چنانکه دنباله همان عقاید است که امروزه نزد بسیاری از مردم عادی و فرقه‌های قدیمی پختن و خیرات کردن آشهای مخصوص و آبگوشتهای معین و حلواهای مشخص و بار گذاشتن (دیگجوش) های صوفیانه و بکار بستن آئین (سمنویزان) بنام دختر یغمبر، که در اصل بازمانده آئین نیرنگ و گرامیداشت ایزد بانوی مادر پدیده‌ها و یکی از قدیمترین ایزدان ایرانی بوده و مراسم دیگری در مواقع معینی از سال که تقویم دینی خاصی داشته و گستردن (خوان) خیرات بویژه در شبهای جمعه (که باز هم شب یاد آور همان ایزد بانوی مادر باروری

۱- مانند آنچه که نزد برخی از پیران دیلم تلفظ می‌شود.

۲- (یغ در بهشت) در لارستانی، از فرهنگ لارستانی احمد اقتداری است.